از ایفای نقش محروم ماندیم

تقی زاده، رضا

 مراد غربی‏ها از امنیت انرژی دستیابی به انرژی با قیمت‏های متعادل و همچنین داشتن امنیتی است که در دراز مدت نفت و گاز بازارهای مصرف آنان را تامین کند و قیمت‏ها نیز در کنترل آنها باشد.این دو اصل مهمی است که‏ در امنیت ملی غربی‏ها مورد نظر است.از بعد سیاسی نیز موضوع برای آنان بسیار مهم است.تا پیش از جهانی شدن‏ اقتصاد،دنیای غرب اعم از امریکا و اروپا تلاش داشت که در همه حرکت‏های اقتصادی،سیاسی،نظامی و...کنترل کافی‏ روی میزان تولید،فروش و قیمت انرژی داشته باشد.هدف‏ دوم جلوگیری از کنترل رقیب بر این منابع بود.در واقع همین‏ سیاست بود که جنگ دوم جهانی را به سرزمین ما کشاند.

موضوع چنان حیاتی بود که«روزولت»با تصور این که‏ «هیتلر»کنترل نفت آذربایجان را به دست خواهد گرفت‏ وارد جنگ شد تا با ورود به شمال ایران و تشکیل محور متحدین از دستیابی«هیتلر»به نفت آذربایجان جلوگیری‏ کند.به هنگام ورود روس‏ها به آذربایجان،«ترومن»با تصور این که روس‏ها رهسپار جنوب خواهند شد،طبق دستور محرمانه‏ای که جزو اسناد سری فاش شده آمریکاست، سلاح‏های اتمی را به منطقه خاورمیانه منتقل کرد.هر چند آنها اکنون نیز دقیقا از ذکر نام سلاح اتمی خودداری می‏کنند ولی می‏گویند سلاح‏ها کاربرد هسته‏ای داشت.آنها مصمم‏ بودند اگر ضرورت پیدا کرد چاه‏های نفت را،برای جلوگیری‏ از دستیابی دشمن به منابع انرژی،نابود کنند.کنترل منابع‏ انرژی از آن زمان مورد توجه بوده و در واقع باید گفت که‏ مسئله امنیت انرژی به دوران جنگ دوم جهانی باز می‏گردد.

البته پیش از انقلاب نیز بخشی از سیاست خارجی ایران‏ بر این پایه بود که در صورت تجاوز و حمله به ایران چاه‏های‏ نفت نابود شود.در جنگ اول خلیج‏فارس هم تخریب منابع‏ کویت به عنوان تخریب منافع غرب از سوی صدام صورت‏ گرفت و حضور سریع نیروهای آمریکایی در خلیج‏فارس و استقرار در حاشیه شمالی آن برای جلوگیری از تخریب بیشتر چاه‏های نفت بود.

ثبات انتقال انرژی یک اصل مورد توجه غربی‏ها است و در

از ایفای‏ نقش‏ محروم‏ ماندیم

رضا تقی‏زاده

مرحله بعدی در اختیار داشتن و کنترل این ثبات و حتی قیمت آن.

در واقع غرب در پی تداوم اقتصاد است نه تغییر آن.آنها تصور می‏کنند نوسانات شدید،کنترل را از دستشان خارج‏ می‏کند و محاسبات آنان برای آینده دچار اختلال می‏شود. انرژی به عنوان یک کالای استراتژیک و تاثیر گذار براقتصاد جهانی هنوز هم جنبه سیاسی خود را حفظ کرده است.به‏ همین دلیل،غربی‏ها همیشه آماده بوده‏اند تا بر سر مسائل‏ تامین و ثبات و کنترل قیمت انرژی،حتی به جنگ مبادرت‏ ورزند.چند ماه پیش از حمله آمریکا به عراق این صدا در اکثر نقاط جهان به گوش می‏رسید که دلیل رفتن بوش به‏ عراق،نفت است.

اینکه امروزه دنیا از امنیت انرژی بیش از هر زمان دیگر سخن می‏گوید باید آن را در تحولات دهه اخیر جهانی‏ جستجو کرد.طی این مدت دنیا شاهد دو تحول مهم بوده‏ است که اولین آن،فروپاشی اتحاد شوروی در شروع آخرین‏ دهه قرن گذشته بود.تا آن زمان دنیا به نوعی تعادل دست‏ یافته بود که برمبنای تئوری‏های قدیمی بر آن نام«تعادل‏ قدرت»نهاده شده بود؛یا به عبارت دیگر«جنگ سرد یا صلح‏ مسلح».دو طرف،برای آنکه ضربه نبینند از حمله خودداری‏ می‏کردند.همین مسئله نوعی تعادل بوجود آورده بود که‏ نوعی ثبات را در پی داشت.یعنی پذیرش قدرت دشمن از هر دو طرف و صلح مسلح همچنان باقی ماند.

با فروپاشی شوروی خلاء قدرت به وجود آمد.در چنین‏ شرایطی مسابقه برای پر کردن خلاء قدرت شروع شد.که‏ نتیجه آن بی‏تعادلی و سپس بی‏ثباتی بود.این یک اصل پذیرفته‏ شده است که رفتن یک قدرت یا از بین رفتن دیکتاتوری در یک کشور،تلاشی برای کسب قدرت از سوی دیگران را در پی دارد و این تلاش نیز به آشوب و هرج و مرج می‏کشد.

بعد از سقوط شوروی،آمریکا بیشتر از هر کشور دیگری‏ قدرت یافت.کشورهای کوچک یا برخی گروه‏های افراطی‏ نوعی عدم امنیت احساس کردند و برای غلبه بر این ضعف، یا به اتحاد با دیگران تن دادند و یا مسلح شدند.در واقع،نوعی‏ جدید تروریزم در جهان،با فروپاشی شوروی رشد کرد.افول‏ شوروی باعث نابودی کمونیزم و تضعیف سوسیالیزم شد. نیروهایی که گرایشی به این خانه قدرت داشتند بایستی‏ آرمانهایشان را جای دیگری می‏جستند.همزمان،اسلام هم‏ قدرت تازه‏ای پیدا کرد.کسانی هم پیدا شدند که به تندروی‏ و یا عملی متفاوت با دنیای متعارف معتقد بودند.این هر دو عامل کمک کرد دنیا به سوی بی‏ثباتی پیش رود و چون‏ اسلام در خاورمیانه و خاورمیانه مخزن نفت دنیا است، بی‏ثباتی و بی‏تعادلی در این منطقه بیش از نقاط دیگر خود را نشان داد و به ناگزیر،رنگ اسلامی گرفت.منابع انرژی با خطری روبه‏رو شده که مصرف کنندگان بزرگ انرژی‏ نسبت به آن حساسیت بیش از اندازه داشتند.بنابراین، تصادفی نیست که ظرف ده سال،دو جنگ در خاورمیانه‏ صورت می‏گیرد.البته دنیای غرب هنوز هم آماده است با همان شدت و حدتی که جنگ جهانی دوم را پیش برد بر منابع انرژی کنترل داشته باشد و مصمم است هر بهایی برای‏ تامین منابع انرژی بپردازد.

از همین جا رابطه بین امنیت انرژی و امنیت و منافع ملی‏ معنی می‏یابد.البته این رابطه بسیار پیچیده است و به روابط خارجی،مسائل اقتصادی،ترکیب اجتماعی و رابطه ما با دنیای خارج برمی‏گردد.

این طبیعی است که ما خود را به آنچه داریم نزدیکتر و محق‏تر ببینیم و سهم بیشتری از آنچه داریم بخواهیم.اگر این‏ منابع برای خارجیان که مصرف کننده‏اند اهمیت استراتژیک‏ دارد و بر امنیت آنها اثر گذار است،بی‏تردید تاثیر آن بر امنیت‏ ما به مراتب زیادتر خواهد بود.یعنی نفت و گاز تنها منابع‏ قابل اتکاء برای ادامه حیات اقتصادی کشور است.مگر چند کشور در مجموعه دویست و چند کشور دنیا،10 درصد ذخایر نفت و 16 تا 18 درصد ذخایر گاز جهان و حتی منابع‏ اورانیوم دنیا را در اختیار دارند؟

منابع اورانیوم کشور که برای دیگران ممکن است کمتر شناخته شده باشد قادر است معادل 5 درصد منابع نفت دنیا انرژی تولید کند.نقش زندگی بخش انرژی در جهان،نقطه‏ قوت ما چه از نظر ملی و چه برای ماندگاری است.

بدیهی است که دیگران به این منابع چشم داشته و حاضر باشند برای تامین نیازهایشان خطر کنند و در این خطر کردن‏ بقیه عوامل ثبات اجتماعی ایران را هدف قرار دهند.

بنابراین،منابع انرژی جزو عوامل درجه یک محاسبات‏ استراتژیکی ایران برای تامین امنیت ملی است.هم امنیت به معنی‏ عام کلمه و هم امنیت به معنی رفاه و تامین زندگی مردم این سرزمین.

ایران بخشی از منطقه‏ای است که سهم آن در تامین آینده انرژی دنیا بیشتر از هر نقطه دیگر در جهان است.گرچه کشورهای منطقه خلیج‏ فارس در شرایط فعلی درصد زیادی از نیازهای امروز نفت دنیا را تامین‏ نمی‏کنند ولی بالاتر از 60 درصد از منابع شناخته شده قابل بهره‏برداری‏ در پنج کشور خلیج‏فارس قرار دارد؛که منابع نفت سه کشور،با درصد استخراج کنونی،بیش از صد سال قابل دوام است.ایران و عربستان‏ سعودی با روند بهره‏برداری متعادل،حدود هفتاد هشتاد سال نفت‏ خواهند داشت.این در حالی است که منابع نفت آمریکا در ده سال‏ آینده تمام خواهد شد،انگلستان در پنج سال آینده به واردات نفت‏ نیازمند می‏شود،و منابع نفت نروژ،یکی از مهمترین تولید کنندگان‏ نفت اروپای غربی،تا 9 سال آینده به اتمام می‏رسد.برای تامین نیازهای‏ آینده نفت دنیا،خاورمیانه تنها جایی است که اعتبارش نه تنها حفظ می‏شود بلکه افزایش هم می‏یابد.بی‏دلیل نیست که با وجود هزینه‏ پایین استخراج منابع نفت خلیج‏فارس نسبت به آفریقای غربی، آلاسکا،روسیه و قفقاز،کشورهای مصرف کننده در مناطقی که‏ از حوزه خلیج‏فارس خارج است بیشتر سرمایه‏گذاری می‏کنند.

در حالی که در برخی مناطق خلیج‏فارس نفت با هزینه یک تا یک و نیم دلار قابل استخراج است،بخش‏ اعظم سرمایه‏ها به مناطقی می‏رود که هزینه‏ها بالای‏ ده دلار برای هر بشکه است.مصرف کنندگان‏ سرمایه‏گذار حاضر نیستند.همه تخم مرغ‏های امنیتی‏ خود را در یک سبد قرار دهند.

کشورهای دارای ذخایر محدود،در واقع سوپاپ‏ اطمینان هستند.نه دخایر و نه تولیدات ده سال آینده‏ مجموعه کشورهای شوروی سابق به اندازه یکی از 5 کشور خلیج‏فارس نیست.با این حال،توجه دنیا در ده سال گذشته از نظر اقتصادی،سیاسی،نظامی و سرمایه‏گذاری به این منطقه بسیار زیاد بود.حتی‏ پیش‏بینی‏های آینده سرمایه‏گذاری هم این بی‏تعادلی‏ را نشان می‏دهد.در آخرین آمار سازمان بین المللی انرژی‏ که در ماه نوامبر انتشار یافت،پیش‏بینی شده تا سال 2025 از سه‏ هزار میلیارد دلار سرمایه‏گذاری برای توسعه منابع انرژی، فقط 500 میلیارد دلار متوجه منابع نفت و گاز کل دنیا است. در همین حال،خاورمیانه تنها منطقه‏ای است که در سی چهل‏ سال آینده تامین کننده نفت جهان است.بنابراین باید در ایجاد امنیت در منطقه حساس باشیم.

در حال حاضر،گروه‏های افراطی برخی حکومت‏های منطقه را دست نشاندگان مصرف کنندگان انرژی می‏دانند و برای فشار آوردن‏ به دو طرف و حمله به منافع آنها،منطقه را بهترین نقطه یافته‏اند.غربی‏ها هم به جای این که در خانه خود کار دفاع را انجام دهند در حیاط پشتی‏ ما به دفاع نشسته‏اند.البته گاهی صحنه جنگ عوض می‏شود؛مانند حادثه 11 سپتامبر سال 2000.ولی عمدتا این جنگی است که در منطقه‏ ما صورت می‏گیرد از افغانستان تا عراق؛و آنقدر ادامه می‏یابد تا غرب‏ مطمئن شود که کنترل و ثبات تامین انرژی را به دست گرفته است.

در مورد عراق یقینا شاهد تغییرات تازه‏ای هستیم.آمریکا بی‏دلیل به عراق نرفت.این کشور با داشتن بیش از 12 درصد منابع انرژی جهان،نقش عمده‏ای در بازار آینده نفت خواهد داشت.ضمنا موقعیت جغرافیایی بسیار حساسی هم دارد.یعنی‏ در همسایگی کشورهایی است که امریکا و جامعه اروپا برای‏ ثبات آینده،نگران شرایط آنها هستند.آمریکا رابطه دوستانه‏ای با ایران ندارد و از وضعیت موجود حاکمیت عربستان نیز به اندازه‏ کافی آسوده خاطر نیست.سوریه را نیز که در همسایگی اسرائیل‏ قرار دارد عامل تشنج و بی‏ثباتی در منطقه می‏بیند.

غربی‏ها با ورود به عراق نه تنها بخش عمده‏ای از منابع نفت‏ مورد نیاز دنیا را در کنترل دست کم فیزیکی خود گرفته‏اند بلکه‏ به سایر چاه‏های منطقه از جمله در کویت،عربستان و ایران نیز بسیار نزدیک شده‏اند.حضور نظامی آنها این امکان را می‏دهد که در زمان ضرورت سریعتر وارد عمل شوند تا از آنچه فکر می‏کنند نیاز آنها را تأمین می‏کند،دفاع کنند.

نقش ما در تأمین امنیت انرژی

ما باید به نقش خود در تامین امنیت انرژی جهان بیاندیشیم. متاسفانه تضادهای ما با دنیای خارج به ویژه تضادهای سیاسی‏ و عقیدتی با کشورهای مصرف کننده انرژی و در درجه اول‏ آمریکا،زیانهای فوق العاده زیادی بر ما وارد کرده است و سیاستهای اتخاذ شده در جهت تامین منافع ملی کشور نبوده است.

ایران با اختیار داشتن منابع غنی انرژی و برخورداری از جایگاه‏ جغرافیایی خاص،می‏توانست یکی از عوامل درجه یک تامین کننده‏ ثبات منابع انرژی در جهان باشد و با ایفای نقش سیاسی و اقتصادی‏ شایسته خود،رفاه ملی را افزایش دهد.وقتی آمریکایی‏ها سعی کردند به عنوان نقطه مقابل خلیج‏فارس،حوزه نفتی دریای خزر را تقویت‏ کنند ایران می‏توانست جایگاه بسیار مهمی در سیاست‏های متنوع‏ کردن منابع تامین انرژی جهان داشته باشد.ولی ما نقشی نیافتیم چون‏ آمریکایی‏ها اصرار داشتند ما را از مجموعه کنار نگه دارند.

از آنجا که آمریکایی‏ها خود بزرگ‏ترین مصرف کننده انرژی‏ هستند نقش اساسی در سیاست‏های انرژی و برنامه‏های تامین‏ انرژی دنیا دارند.از هر چهار بشکه نفت تولیدی دنیا یک بشکه‏ در آمریکا مصرف می‏شود و از هر چهار دلار سرمایه‏گذاری در بخش انرژی،به منظور توسعه و بهره‏برداری،سه دلار از منابع‏ مستقیم آمریکایی‏ها می‏آید.بنابراین نقش این کشور را از هیچ‏ نظر نمی‏توان در مورد انرژی و مسائل مربوط به آن نادیده گرفت.

افزون بر این،آمریکایی‏ها به دنبال منبعی از انرژی هستند که در صورت بروز بحران در خلیج‏فارس،بتوانند از آن منبع،تا مدتی انرژی‏ خود را تأمین کنند؛یعنی در پی نوعی سوپاپ اطمینان هستند.در اینجا نیز ما نخواستیم نقش داشته باشیم.از همین‏رو،از 40 میلیارد دلار سرمایه‏گذاری و تعهد سرمایه‏گذاری در آذربایجان در همسایگی‏ ما حتی یک سنت هم در ایران مصرف نمی‏شود.قزاقستان با هزینه‏ اکتشاف فوق العاده بالا،سرمایه‏های چند میلیارد دلاری جذب‏ می‏کند ولی ما یک سنت از این سرمایه‏ها را نمی‏بینیم.آمریکایی‏ها با همه ضرورتی که برای تنوع بخشیدن به منابع توزیع انرژی قائلند باز هم برکنار گذاشتن ایران اصرار می‏ورزند و حتی سرزمین‏های‏ بدون ساحل آبی همچون ترکمنستان و قزاقستان را به ایران ترجیح‏ مصرف کنندگان سرمایه‏گذار حاضر نیستند همه تخم مرغ‏های امنیتی خود را در یک سبد قرار دهند

می‏دهند.در کشیدن خط لوله نیز حاضرند هزینه‏های بیشتری تحمل‏ کنند اما این خط لوله از مناطقی غیر از خاک و آب ایران عبور کند؛ اینجا هم یک شانس را از دست می‏دهیم.

ما بنیان‏گذار اوپک هستیم و اولین دبیرکل اوپک از ایران بود. ولی در 20 سال گذشته یک حرکت سازمان داده شده همیشه پیگیر بوده که در داخل سازمانی که بنیان‏گذار آن هستیم،همواره از دبیرکلی محروم بمانیم.حتی در مدیریت‏های کوچک هم سعی‏ دارند پای ایران را از این واحدها ببرند تا ایران در سیاست‏گذاری و یا تاثیرگذاری بر اوپک که به هر حال یکی از سازمان‏های مهم‏ تاثیرگذار برثبات انرژی است،نقشی نداشته باشد.

در بخش توسعه منابع نفت و گاز هم همواره اصرار بوده که عقب‏ نگه داشته شویم.در واقع هدف آمریکایی‏ها این است که تا حد ممکن‏ دست ایران را برای توسعه منابع انرژی بسته نگه دارند و نقش ایران را در آینده اقتصاد دنیا کوچک و کوچک‏تر کنند.این یک هدف سیاسی‏ است.این فشار همچنان بر ایران وارد می‏شود.در این میان،متاسفانه‏ مردم زیان می‏بینند و تاوان سیاست‏ها را می‏پردازند.شرکت‏های‏ خارجی هم به جای ایجاد بازار کار،ما را ترک می‏کنند.این همه در حالی است که جایگاه ما به صورت طبیعی و باداشتن منابع عظیم و موقعیت جغرافیایی،بسیار بالاتر از این می‏توانست باشد.متاسفانه این‏ سیاست‏ها باعث شد که از ایفای نقش تامین کننده امنیت انرژی جهانی‏ محروم بمانیم؛البته نمی‏شود در همه مسائل نقش خارجی را عمده‏ کرد،بایستی نگاهی هم به درون داشت.